

بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی مکانی در محله‌های شهری، نمونه‌موردی: محله‌های دردشت، چهارسوقی‌ها، ملاصدرا و دوظفان شهر اصفهان*

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۰۵/۱۱

بهادر زمانی** - محسن هنرور***

چکیده

محله‌ها از جمله عناصر سازنده شهری می‌باشند که به‌عنوان قلمرویی کالبدی - اجتماعی، بعد از خانه، مهم‌ترین حلقه واسطه میان فرد و محیط پیرامونی‌اش می‌باشند و از این‌رو نقشی اساسی را در پیوند دادن مردم با محیط زندگی‌شان عهده‌دار می‌باشند، پیوندهای اصلی که زندگی انسان در معنای واقعی خود را در مکان جاری ساخته، فضا را معنادار نموده و هویت فردی را در ارتباط با هویت مکانی شکل می‌دهد. با این وجود امروزه در سایه تحولات سریع کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و غیره دلبستگی مکانی به محله‌ها، کمتر محلی از اعراب را در زندگی معاصر به خود اختصاص داده است، به‌گونه‌ای که می‌توان بی‌ریشه‌گی، پریشانی و بی‌خانمانی بشر را در ارتباط با آن دانست. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به چرایی دلبستگی مکانی در محله‌های مسکونی با مروری بر آراء عمومی اندیشمندان در این حوزه از دانش بشری، با استفاده از روش تحقیق کیفی و بهره‌گیری از راهبردهای پژوهش چندموردی و استدلال منطقی به مطالعه عوامل دلبستگی مکانی در محله‌های شهر اصفهان پرداخته است. بر این اساس، نخست با استفاده از راهبرد تحقیق چندموردی، مبتنی بر فرآیندی گونه‌شناسانه، محله‌های دردشت، دوظفان، ملاصدرا و چهارسوقی‌های شهر اصفهان به‌عنوان نمونه‌های مورد تحقیق انتخاب شده و سپس شواهد گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و مشاهدات با استفاده از راهبرد استدلال منطقی و به‌طور خاص روش تحلیل محتوای هدایت شده در محیط نرم‌افزاری MAXQDA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در نهایت بر اساس مصاحبه‌های ۲۲ گانه صورت پذیرفته در محله‌ها مورد مطالعه، ۱۰۶۷ کُد در ارتباط با دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌ها استخراج شده که با طبقه‌بندی ایشان در قالب ۴۰ درون‌مایه فرعی، ۸ درون‌مایه اصلی صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، مذهب، شأن، تداوم فضا- زمان، حظ بصری، پاسخ‌دهندگی و طول مدت سکونت به‌عنوان عوامل اصلی دلبستگی مکانی در محله‌های مورد مطالعه شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: دلبستگی مکانی، عوامل دلبستگی مکانی، محله‌های شهر اصفهان، تحلیل محتوای هدایت شده.

* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله کارشناسی ارشد نویسنده دوم با عنوان «بررسی تطبیقی نقش محلات در دلبستگی مکانی ساکنین، نمونه موردی: محلات چهارسوقی‌ها، دردشت، دوظفان و ملاصدرای شهر اصفهان» با راهنمایی جناب آقای دکتر بهادر زمانی و مشاوره آقایان دکتر محمود قلعه نویی و احمد شاهمیوندی در گروه شهرسازی دانشکده شهرسازی و معماری دانشگاه هنر اصفهان می‌باشد.

** دانشجوی شهرسازی، دانشکده شهرسازی و معماری، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

*** دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی و معماری، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

محلها از جمله عناصر سازنده شهری می‌باشند که به جهت جایگاه ویژه خود در ساختار بخشی کالبدی و اجتماعی به شهرها از دیرباز از اهمیت ویژه‌ای در پیوند دادن مردم با محیط زندگیشان در نظام‌های مختلف شهری برخوردار بوده‌اند. با وجود این و علی‌رغم ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، محلها در تاریخ شهر نشینی ایران، امروزه در سایه تحولات سریع عصر مدرن و به تبع آن تحولات کالبدی، اجتماعی و اقتصادی دلبستگی مکانی به محلها در زندگی معاصر کمتر محلی از اعراب یافته است، به‌گونه‌ای که می‌توان بخشی از بی‌ریشگی، پریشانی و بی‌خانمانی بشر را در ارتباط با آن دانست.

افزون بر این پیشینه نه چندان طولانی، توجه به دلبستگی مکانی در دوران معاصر در کنار تنوع و کثرت واژگان به‌کار رفته در این قلمرو توسط نظریه‌پردازان مختلف، چنان بر ابهامات پیرامون این حوزه از دانش مکان افزوده است که عمدتاً برنامه‌ریزان و طراحان شهری را از توجه مستقیم به دلبستگی مکانی باز داشته و دلبستگی مکانی را در چارچوب نگاه‌های کل‌گرا به دیگر حوزه‌های دانش شهرسازی سپرده است.

از زمان پیدایش مفهوم دلبستگی مکانی، این واژه به شیوه‌های گوناگون و از طریق تجدید نظرهای متعدد و استفاده‌های ناهماهنگ تعریف و تبیین شده است. به‌صورتی که می‌توان اصلی‌ترین مشکل محققان به هنگام مطالعه و بررسی دلبستگی مکانی، چه در سطح نظری و چه در سطح تجربی را تنوع رویکردها، تعاریف و اصطلاحات مورد استفاده معرفی نمود. اصطلاحات متفاوتی از قبیل توپوفیلیا معادل مکان‌دوستی (Tuan, 1974)، ریشه‌داری (Tuan, 1977)، دلبستگی اجتماعی (Kasarda & Janowitz, 1974)، حس اجتماع (Sarason, 1974)، هویت مکانی (Proshansky, 1978)، اتکاء مکانی (Stokols & Shumaker, 1981)، حس مکان (Hummon, 1992) بدون دلالت معنایی واحد منشأ سردرگمی مفهومی در این حوزه شده‌اند. این سردرگمی مفهومی چنان که بسیاری از محققین نیز اشاره داشته‌اند از موانع جدی پیشرفت در حوزه دلبستگی مکانی قلمداد شده است.

با وجود این، نگاهی دقیق‌تر به کارکردهای دلبستگی مکانی و تأثیر آن بر احساس امنیت (Rowles, 1990)، هویت (Malpas, 2008)، سرمایه اجتماعی (Waxman, 2006; Lewica, 2010)، حس اجتماع (Wyckoff-Baird, 2005)، روحیه رقابت فرهنگی (Greenwood, 2009)، خودسازی و جامعه‌سازی، رفاه عاطفی و سلامت جسمانی (Johnson & Zipperer, 2007)، بهزیستی فردی (Theodori, 2001)، عزت نفس (Uzzell & Twigger-Ross, 1996)، رضایتمندی از زندگی (Bonaiuto et al., 1999)، حس انسجام (Lewica, 2010)، قلمروپایی و دفاع از قلمرو (Low & Altman, 1992) و رفتارهای اکولوژیکی حامی محیط (Bott, Cantrill, & Myers, 2003) به وضوح اهمیت و نقش دلبستگی مکانی به محلها شهری را در زندگی معاصر روشن می‌سازد. بر این اساس پژوهش حاضر با به دست دادن چارچوب مفهومی تبیین شده‌ای از دلبستگی مکانی به منظور نیل به چرایی دلبستگی مکانی در محلها شهری به بررسی و مطالعه عوامل دلبستگی مکانی در محلها شهری منتخب شهر اصفهان پرداخته است.

۱. دلبستگی مکانی

مفهوم دلبستگی یا پیوندپذیری نخستین‌بار در نظریه رشد و نمو بولبای (Bowlby, 1969 & Giuliani, 2003) و به منظور تشریح پیوندهای عاطفی میان نوزادان و مراقبان بیان شد. بولبای با استفاده از دستاوردهای کارکردشناسی، نظریه‌های سایبرنتیک و اطلاعات، روان تحلیل‌گری، روان‌شناسی تجربی، نظریه‌های یادگیری، روان‌پزشکی و رشته‌های مرتبط، پایه‌های نظری و سرفصل‌های اصلی نظریه دلبستگی را در مجموعه سه جلدی معروف خود «دلبستگی و فقدان» (دلبستگی ۱۹۶۹، جدایی ۱۹۷۳، فقدان ۱۹۸۰) ارائه نمود (Mazaheri, 1999).

به عقیده بولبای دلبستگی، پیوند عاطفی نسبتاً پایداری است که بین کودک و یک یا تعداد بیشتری از افرادی که نوزاد در تعامل منظم و دائمی با آنها است ایجاد می‌شود. در ایجاد و تعیین کیفی این پیوند عاطفی دو مفهوم "قابل دسترس بودن" و "پاسخ دهنده بودن"، "تصویر مادرانه" نقشی یگانه و منحصر به فرد ایفا می‌کنند. بر همین اساس دلبستگی را باید دربرگیرنده چهار ویژگی اساسی زیر دانست:

- حفظ نزدیکی: تمایل به نزدیک بودن به کسانی که به آنها دلبسته‌ایم؛
- پناهگاه امن: بازگشتن به نزد فردی که به آن دلبسته‌ایم به هنگام مواجهه با خطر یا تهدید؛
- پایه مطمئن: فردی که به آن دلبستگی وجود دارد، پایه مطمئن و قابل اتکایی برای کودک به‌وجود می‌آورد تا به کشف محیط و جهان پیرامونش بپردازد؛
- اندوه جدایی: اضطراب ناشی از عدم حضور فردی که به آن دلبسته‌ایم (Morton & Brown, 1998 cited in Khabiri, 2010, p.9).

در حوزه علوم محیطی طرح مفهوم دلبستگی و به بیان دقیق‌تر دلبستگی مکانی را باید همزمان با شکل‌گیری پارادایم مکان و توجه به اهمیت تجارب حسی و پیوندهای مردم-مکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی دانست که از آن جمله می‌توان

به مطالعات بچلارد و ایلی‌اید در حوزه مطالعات پدیدارشناسی اشاره نمود. با این وجود نخستین تعاریف دل‌بستگی مکانی توسط استوکلز و شوماخر (Stokols & Shumaker, 1981) و تیولور، گاتفردسون و براور (Taylor et al., 1985) ارائه شده است.

از نظر استوکلز و شوماخر (۱۹۸۱) دل‌بستگی مکانی شامل ارزیابی پتانسیل مکان در ارتباط با برآوردن نیازهای فرد، پاسخگویی به انتظارات و توقعات فردی و نیز پشتیبانی از آمال و اهداف وی در مقایسه با دیگر مکان‌ها می‌باشد، لذا اتکاء مکانی نتایج رفتاری بودن در مکان در مقایسه با سایر مکان‌ها می‌باشد که دربرگیرنده سه بعد اساسی است:

- توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر فرصت‌هایی که یک مکان برای رفع نیازهای وی فراهم می‌کند و به وجود یا امکان مشارکت در فعالیت‌های خاص در مکان اشاره دارد؛
- تأثیرات حسی در رابطه با مکان: احساس مثبت یا منفی نسبت به مکان؛
- میزان تجارب قبلی فرد از مکان مبتنی بر تعداد تجارب قبلی از مکان‌های مشابه، تعداد دفعات حضور در مکان خاص، میزان توقف در مکان (Daneshpour et al., 2010).

دیگر تعریف کلاسیک از دل‌بستگی مکانی، هویت مکانی است که عمدتاً با طرح از سوی پروشانسکی از سوی بسیاری از محققین به منظور ارجاع به مفهوم دل‌بستگی مکانی مورد استفاده قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که در اغلب منابع منتشر شده، دل‌بستگی مکانی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از هویت انسانی در نظر گرفته شده و یا به‌طور متقابل با استفاده از مفاهیمی که به‌طور مستقیم به هویت ارجاع می‌دهند از قبیل "هویت مکانی" یا "هویت جامعه محلی" تشریح شده است. حس مکان، ترجمه مدرن عبارت لاتین «روح حافظ مکان»، دیگر حوزه از ادبیات مکان می‌باشد که با دل‌بستگی مکانی تداخل می‌یابد، به‌طور کلی دو نوع رابطه میان دل‌بستگی مکانی و حس مکان فرض شده است؛ درحالی‌که شماری از نظریه‌پردازان، دل‌بستگی مکانی را به‌عنوان سطحی از حس مکان معرفی نموده‌اند (Kudryavtsev et al., 2006).
Kudryavtsev et al., 2006 eg. Smith, 2012؛ بسیاری دیگر سعی نموده‌اند تا دل‌بستگی مکانی را در چارچوب حس مکان مفهوم‌سازی نمایند (Shamai, 1991 & Relph, 1976). به‌عنوان مثال، درحالی‌که شامای با معرفی دل‌بستگی مکانی به‌عنوان چهارمین سطح از سطوح حس مکان بر این عقیده است که دل‌بستگی مکانی سطحی از سطوح حس مکان است که فرد در ارتباط عاطفی پیچیده با مکان قرار دارد. بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان همچون استدمن، حس مکان را به‌عنوان نگرشی عام و کل‌گرا نسبت به مکان تعریف می‌نمایند که توأمان دربرگیرنده عرصه‌های مختلف شناختی (باورها و ادراکات)، انگیزشی (احساسات و عواطف)، و رفتاری (تعهدات و تمایلات رفتاری) نسبت به مکان می‌باشد. در این چارچوب مفهومی از حس مکان، دل‌بستگی مکانی عمدتاً متناظر با بعد احساسی و عاطفی حس مکان در نظر گرفته می‌شود.
مروری بر تعاریف ذکر شده نشان می‌دهد که تعاریف، رویکردها و مدل‌های مختلف به‌کار گرفته شده از سوی محققین، از وجوه مختلفی همچون رشته‌ها و انضباط‌های متفاوت درگیر، ابعاد و عوامل اندازه‌گیری شده، وجه فرآیندی دل‌بستگی یا نتیجه آن و سامانه پژوهش قابل تقسیم‌بندی می‌باشد. به‌گونه‌ای که ریشه تفاوت آراء اندیشمندان حوزه دل‌بستگی مکانی را می‌توان در تفاوت نگرش‌ها، پایگاه علمی و فلسفی و نیز مقیاس مورد توجه ایشان جستجو کرد. به‌عنوان مثال، درحالی‌که جامعه‌شناسی، بر چگونگی تأثیر معنای نمادین زمینه بر روی تعاملات انسانی تأکید می‌ورزد، مردم‌شناسی به دنبال فهم اهمیت فرهنگی مکان‌ها در زندگی روزانه مردم است و جغرافیای انسانی، به کاوش در مفهوم حس مکان (Relph, 1976; Buttimer & Seamon, 1980 & Tuan, 1977)، که مشابه با مفهوم دل‌بستگی مکانی در روان‌شناسی محیطی است، می‌پردازد.

از دیدگاه جغرافیدانان انسانی، پیوند با یک فضای معنادار، یا حس مکان، یک علقه عاطفی عمومی است که نیازهای بنیادین انسانی را برآورده می‌سازد (Relph, 1976 & Tuan, 1974). از این‌رو، حس مکان دربرگیرنده مفاهیم فرعی هویت مکانی، دل‌بستگی مکانی و اتکای مکانی می‌باشد (Jorgensen & Stedman, 2001)، که مشتمل بر پیوندها و ارتباطات آبا و اجدادی، حس "خودی بودن" و میل به ماندن در مکان می‌باشد (Hay, 1998). لیکن از دیدگاه روان‌شناسان محیطی، دل‌بستگی نمایانگر ارتباط مثبت یا پیوند عاطفی و احساسی میان شخص و یک مکان خاص می‌باشد (Giuliani & Feldman, 1993 & Williams & Patterson, 2007). از این‌رو، از دیدگاه روان‌شناسان محیطی، دل‌بستگی مکانی اغلب در چارچوب اصطلاحات احساسی و عاطفی از قبیل سرمایه‌گذاری در مکان (Hummon, 1992)، یا حس غرور و حس کلی از بهزیستی ترسیم می‌شود (Brown et al., 2003).

به جهت ابعاد و عوامل مورد توجه نیز، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان تعاریف مختلف حتی درون رشته‌ها و انضباط‌های خاص قابل مشاهده می‌باشد، به‌گونه‌ای که اگرچه تعاریف مختلف، بر دل‌بستگی مکانی به‌عنوان مفهومی چند وجهی و معرف پیوند میان افراد و مکان‌ها تأکید می‌ورزند، با این وجود بر حسب ابعاد و عوامل شکل‌دهنده دل‌بستگی مکانی، تعاریف مختلف می‌باشند. به‌عنوان مثال، همچنان که ترنتلمن (Trentelman, 2009) از ابعاد ۱. فرهنگی-اجتماعی مکان همچون دل‌بستگی اجتماعی (محله‌ای)؛ ۲. ابعاد بیوفیزیکی مکان، با تأکید بر زمینه یا ظرف و؛ ۳. هم‌پیوندی و یکپارچگی ابعاد اجتماعی- فرهنگی و پویایی‌های زمینه طبیعی با تحقیقات دل‌بستگی مکان، به‌عنوان اصلی‌ترین موارد مورد مناقشه

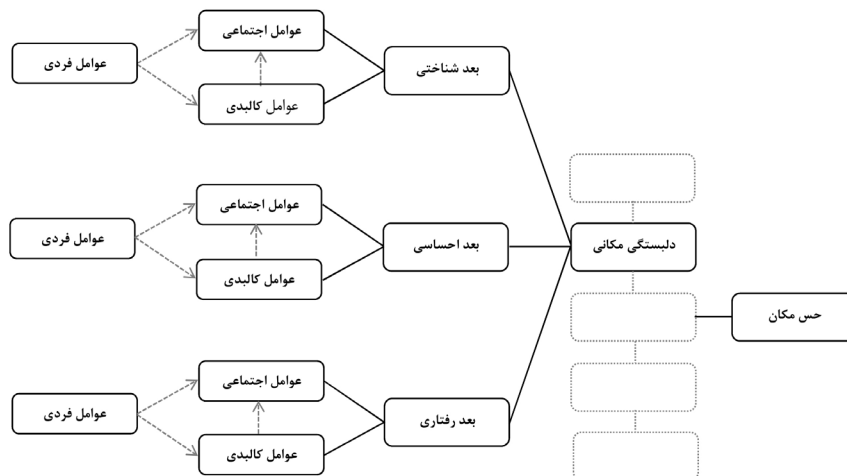
در تعاریف مختلف به دست آمده از دل‌بستگی مکانی یاد می‌نماید، تکیه بر عوامل اجتماعی (Woldoff, 2002)، ویژگی‌های کالبدی (Stokols & Shumaker, 1981)، یا هر دو (Riger & Lavrakas, 1981) در بیشتر تعاریف صورت گرفته است. همچنین تعاریف دل‌بستگی مکانی از جهت توجه به فرآورده یا فرآیند دل‌بستگی مکانی قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. آلتمن و گینات (به نقل از Altman & Low, 1992) تأکید دارند که تحقیقات دل‌بستگی می‌توانند تعاریف مختلفی را بر حسب توجه به وجه فرآیندی یا نتیجه دل‌بستگی اتخاذ نمایند. به عنوان نمونه، در حالی که تعاریف ناظر بر محصول یا نتیجه دل‌بستگی به تجریقات و احساسات پیرامون محیط (احساس دل‌بسته شدن) اشاره دارند، تعاریف ناظر بر وجه فرآیندی به فرآیندهای روان‌شناسانه یا اجتماعی میان شخص و مکان (دلایل دل‌بستگی) توجه می‌نمایند؛ در حالی که تعاریف کلاسیک دل‌بستگی مکانی، آن را به مثابه نتیجه و احساس دل‌بستگی معرفی می‌کنند (Tuan, 1974)، تعاریف متأخرتر (Harris et al., 1996) دل‌بستگی مکانی را توأمان هم به مثابه احساس دل‌بستگی و هم فرآیند دل‌بسته شدن معرفی می‌نمایند. بر این اساس جیولیانی و فلدمن (Giuliani & Fledman, 1993) بر این عقیده‌اند که تفاوت‌های موجود در تعاریف مختلف دل‌بستگی مکانی در ارتباط با محتوای پیوند (احساسی، ادراکی، نمادین)، ارزش پیوند (مثبت یا منفی) و ویژگی‌های پیوند می‌باشند (Cited in Khabiri, 2012, p. 16).

از دیدگاه سامانه پژوهش نیز، به طور کلی دو دیدگاه عمده در مطالعات دل‌بستگی مکانی قابل تمایز می‌باشند: یک دیدگاه کیفی که ریشه در رویکرد پدیدارشناسانه دارد و عمدتاً از سوی جغرافیدانان انسانی ارائه می‌شود و دیگری رویکرد کمی که توسط محققان روان‌شناسی محیطی به کار گرفته می‌شود و برخاسته از مطالعه جوامع محلی می‌باشد (Lewica, 2010). بر این اساس، در حالی که رویکردهای پوزیتیویستی تحقیق با بهره‌گیری از روش‌های کمی به تعریف متغیرها و آزمون‌های چندبعدی می‌پردازند، رویکردهای پدیدارشناسی بر مواجهه کل‌گرا، شهودی و ژرف با پدیده مورد مطالعه تأکید دارند و بر این عقیده‌اند که تشریح و واکاوی یک مفهوم به صورت چندبعدی ممکن است به از دست رفتن ماهیت و جوهره مفهوم کلی منجر گردد و از همین روی بر دل‌بستگی مکانی به عنوان پدیده‌ای تک بعدی تأکید می‌ورزند (Smith, 2011, p. 67). لذا در حالی که مطالعات کمی، معمولاً مردم را در مجموعه‌ای از ابعاد مورد مقایسه قرار می‌دهند، مطالعات کیفی در نهایت به گونه‌شناسی که شیوه طبیعی‌تر ساختار بخشی به اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها و مشاهدات است، منجر می‌شوند (Lewica, 2010) که از آن جمله می‌توان به هفت مرحله درونیت رلف (Relph, 1976) از بیگانگی کامل با مکان تا مستحیل شدن و غوطه‌وری در مکان؛ گونه‌های پنج‌گانه حس مکان‌های (Hay, 1998) بر اساس درجه ریشه‌داری در مکان شامل سطحی، جزئی، شخصی، آبا و اجدادی و فرهنگی؛ گونه‌شناسی شامای (Shamai, 1991) از شدت حس مکان بر اساس گونه‌شناسی رلف (Relph, 1976) از تعلق‌پذیری مکانی (ضعیف‌ترین سطح) تا دل‌بستگی مکانی و تعهد مکانی (بالاترین سطح)؛ و دسته‌بندی هومان (Hummon, 1992) از پنج حس اجتماع متفاوت شامل دو دل‌بستگی (روزمره و ایدئولوژیک) و سه عدم دل‌بستگی (بیگانه، مکان‌نسبی و بی‌مکان) اشاره نمود.

۲-۱- چارچوب مفهومی تحقیق (جمع‌بندی ابعاد و عوامل دل‌بستگی مکانی)

چنان که برخی از محققین نیز بیان داشته‌اند، به نظر می‌رسد بهره‌گیری از یک چارچوب گسترده که با توجه به ساحت‌های مختلف افعال ذهنی، وجوه و جنبه‌های مختلف دل‌بستگی مکانی را آشکار سازد، می‌تواند به میزان چشمگیری در شناسایی ابعاد دل‌بستگی مکانی کارگشا باشد. بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که قضاوت‌های ارزیابانه می‌توانند در حوزه‌های شناختی (باورها و ادراک)، انگیزشی (عواطف و احساسات) و رفتاری (تعهدات و تمایلات رفتاری) بیان شوند (Bagozzi et al., 1979; Breckler, 1984; Jorgensen & Stedman, 2006). بر این اساس، چنان که از دسته‌بندی افعال انسانی بر اساس سه انگیزش شناخت، احساس و رفتار برمی‌آید (Brett, 1921; Hilgard, 2006, p. 20)، دل‌بستگی مکانی نیز به مثابه یک فعل ذهنی، توأمان دربرگیرنده پیوندهای احساسی، شناختی و رفتاری است که مردم در طی زمان با محیط خود ایجاد می‌نمایند. لذا می‌توان دل‌بستگی مکانی را سطحی از سطوح حس مکان دانست که دربرگیرنده ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری بوده و هر یک از این ابعاد تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی و کالبدی می‌باشد. به عبارت دیگر دل‌بستگی مکانی، توأمان دربرگیرنده پیوندها (ابعاد) شناختی (هویت، خاطره، معنا، دانش و الگو)، احساسی (عشق، علاقه، تعصب و غرور) و رفتاری (خدمات و الگوهای رفتاری) است که در برآورده شدن و ارضای هر یک از ایشان به تناسب و فراخور شرایط و با توجه به مقیاس تحلیلی محله هر سه عامل فردی، اجتماعی و کالبدی اثرگذار می‌باشند. همچنین، بر این اساس در حالی که ابعاد دل‌بستگی مکانی به چرایی دل‌بستگی در سطح کلان مفهوم و به بیان دقیق‌تر ریشه‌یابی روان‌شناختی دل‌بستگی مکانی می‌پردازند، عوامل دل‌بستگی مکانی چگونگی شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی و فرآیند تأثیرپذیری هریک از ابعاد دل‌بستگی را در سطح خرد مفهوم شرح می‌دهند.

شکل ۱: چارچوب مفهوی پیشنهادی دلبستگی مکانی



۲. روش تحقیق

بر اساس چارچوب تحقیقی لیندا گروت (۲۰۱۰)، از آنجا که تحقیق حاضر به دنبال فهم و چگونگی دلبستگی مکانی در محله‌های شهری از طریق مذاقه در متن زندگی واقعی و تجربه‌های زندگی روزمره مردم و تفسیر و استنتاج شواهد به‌دست آمده است، پژوهش حاضر را باید متعلق به نظام پژوهش کیفی و به‌طور خاص سامانه پژوهشی پدیدارشناسانه اول شخص و پدیدارشناسانه اگزیستانسیال دانست (Partovi, 2008) که از راهبردهای پژوهش چندموردی و استدلال منطقی بهره می‌گیرد.

بر این اساس، با توجه به مفهوم محله به‌عنوان واحدی کالبدی-اجتماعی، نخست، محله‌های ۱۶۰ گانه شهر اصفهان با توجه به دو متغیر کالبدی و اجتماعی به طبقات تقریباً همگن تقسیم شده و سپس از میان این طبقات، نمونه‌های تحقیق انتخاب شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که نمونه‌های منتخب را چهار محله با ریخت‌شناسی و ساختار اجتماعی-اقتصادی متفاوت تشکیل می‌دهند، به صورتی که محله‌ها منتخب را به لحاظ ریخت‌شناسی می‌توان در دو دسته تاریخی (چهارسوقی‌ها و دردشت) و دو محله معاصر (ملاصدارا، دوطفلان) و به لحاظ اجتماعی-اقتصادی می‌توان در دو دسته فرابرخوردار (چهارسوقی‌ها و ملاصدارا) و فروبرخوردار (دوطفلان و دردشت) تقسیم‌بندی نمود.

گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات (شواهد تحقیق) مبتنی بر سنجش‌های کلامی و تصویری است که از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و مشاهده صورت پذیرفته است. بر این اساس، درحالی که تجزیه و تحلیل شواهد تصویری مبتنی بر استدلال منطقی صورت پذیرفته است، به‌طور خاص در تحلیل مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته از روش تحلیل محتوای هدایت شده استفاده شده است. بدین صورت که هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها و پیاده‌سازی فایل صوتی مصاحبه‌ها در محیط نرم‌افزاری Word ۲۰۱۰، تحلیل، کدگذاری و استنتاج داده‌ها در محیط نرم‌افزار MAXQDA صورت پذیرفته است. به‌گونه‌ای که پس از انجام هر مصاحبه، ابتدا متن مصاحبه پیاده شده و سپس تلخیص، کدگذاری و تحلیل داده‌ها صورت پذیرفته است. پس از انجام کدگذاری نخستین و استخراج کدها، نتایج در اختیار فرد مصاحبه‌شونده قرار گرفته، به تأیید وی رسیده و سپس مصاحبه بعدی انجام شده است. همچنین جهت آشنایی با داده‌ها و غرق شدن در آن‌ها، داده‌ها چندین مرتبه، مورد بازخوانی قرار گرفته و کدها، کدهای فرعی، درون‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های فرعی مورد ویرایش و بازنگری قرار گرفته است. بدین ترتیب کدهای اولیه شناسایی و کدهای اولیه مشابه در یک طبقه کنار هم قرار گرفته‌اند تا طبقات اولیه شکل یابد. این طبقات نیز به نوبه خود در هم ادغام شده و درون‌مایه‌ها را تشکیل داده‌اند. لذا در مجموع با انتخاب هدفمند مصاحبه‌شوندگان که تا رسیدن به مرز اقیان ادامه داشته است ۲۲ مصاحبه در محله‌های چهارگانه صورت پذیرفته که در مجموع استخراج ۱۰۶۷ کد را به همراه داشته است. همچنین میانگین مدت زمان مصاحبه‌ها ۴۹ دقیقه بوده است.

۳. یافته‌های تحقیق

به‌منظور تحلیل یافته‌ها از روش تجزیه و تحلیل محتوا و به‌طور خاص روش تجزیه و تحلیل درون‌مایه‌ای بهره گرفته شده است. بدین منظور پس از انجام هر مصاحبه، پیاده‌سازی، خلاصه‌سازی و کدگذاری مصاحبه‌ها صورت پذیرفته است. نکته آن که همان‌گونه که بسیاری از محققان بر ناخودآگاهی دلبستگی مکانی تأکید ورزیده‌اند (Brown & Perkins, 1992; Proshansky et al., 1983; Hidalgo & Hernandez, 2001). در طراحی مصاحبه‌ها تلاش شده تا با القا و تصور بخشیدن

نقصان در ذهنیت فرد نسبت به مکان همچون تمایل به ترک محله و غیره احساس دل بستگی افراد نسبت به محله به منصف ظهور و آشکارگی درآورده و پس از آن کدها، درون‌مایه‌های فرعی و اصلی در ارتباط با جوانب مختلف شناختی، احساسی و رفتاری دل بستگی مکانی شناسایی شوند. بر این اساس پس از تحلیل یافته‌ها، در پاسخ به چرایی دل بستگی مکانی در محله‌های شهری، ۸ درون‌مایه یا تم اصلی از درون ۴۰ درون‌مایه فرعی و ۱۰۶۷ کد شناسایی شده‌اند که بیان‌گر زمینه‌ها و عوامل اصلی دل بستگی مکانی در محله‌های مورد مطالعه می‌باشند. این ۸ درون‌مایه در ادامه تشریح می‌شوند (جدول ۱ و شکل ۲).

۱-۳- درون‌مایه نخست: صمیمیت اجتماع محلی

در خلال مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، کدهای مفهومی استخراج شد که از واکاوی و بررسی عمیق ایشان درون‌مایه اصلی صمیمیت میان همسایگان به‌عنوان یکی از زمینه‌های اصلی دل بستگی مکانی مشخص شد. در واقع چنین می‌نماید که دل بستگی مکانی به محله می‌تواند بر پایه روابط میان افراد و دل بستگی افراد به یکدیگر شکل گیرد. از این‌رو، در تأیید نظریه‌پردازانی که دل بستگی مکانی به محله‌ها یا اجتماعات را دل بستگی اجتماعی یا دل بستگی به ساکنین اجتماع (جامعه محلی) معرفی نموده‌اند، می‌توان از صمیمیت یا رابطه میان افراد به‌عنوان یکی از زمینه‌های اصلی تقویت‌کننده دل بستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری نام برد. همچنین تحلیل یافته‌ها بیانگر این نکته می‌باشد که درون‌مایه اصلی صمیمیت میان افراد خود متأثر و مشتمل بر درون‌مایه‌های فرعی روابط همسایگی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی (رسمی و غیررسمی)، مکان‌های ملاقات، الگوی سکونت و چگونگی قلمروها می‌باشد که از جمله شواهد آن می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره نمود:

- «ما دوست داریم تو همین محل باشی برای اینکه ۴ تا می‌شناسندمون، ۴ تا رو می‌شناسیم» (م. ۱. دوظفان)
- «چیزی که نمی‌ذاره بریم اینه که اگه بریم دور از رفیق‌مون می‌شیم» (م. ۱. دردشت)

۲-۳- درون‌مایه دوم: هویت اجتماعی

هویت اجتماعی دیگر درون‌مایه‌ای است که منبعث از دو درون‌مایه فرعی مذهب و زبان به طور خاص در محله چهارسوقی‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. نتایج مطالعات حاضر نشان دهنده این مطلب است که ویژگی‌هایی همچون مذهب، زبان و نژاد به دو طریق توانسته‌اند تا ارتقاء دل بستگی مکانی ساکنین (ارامنه) را در محله چهارسوقی‌ها به همراه داشته باشند. بر این اساس درحالی که اختصاص محدوده کالبدی مشخصی به آرامنه به‌عنوان یک گروه اجتماعی ضمن تسهیل هویت‌یابی با مکان، افزایش احساس مالکیت و تعلق مکانی آرامنه به محله چهارسوقی‌ها را به دنبال داشته است، ویژگی‌های مشترک زبانی و مذهبی ضمن تقویت شبکه‌های اجتماعی و پیوندهای درون‌گروهی موجب تقویت انسجام اجتماعی و صمیمت میان ساکنین و همسایگان شده است.

- «اینجا ۱ دعوا باشه، اصلاً یارو باهات دشمن خونیه، بیینه دعوات شده، اصلاً نمی‌گه با کی، سر چی دعوات شده میاد ۱ لگد میکشه. ۱ مثل هست می‌گه گوشت همو بخورن. همون حالتیه» (م. ۲. چهارسوقی‌ها)

۳-۳- درون‌مایه سوم: مذهب

دیگر درون‌مایه اصلی شناسایی شده از خلال مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، درون‌مایه مذهب می‌باشد که خود متشکل از سه درون‌مایه فرعی روضه خوانی، عزاداری، اماکن متبرکه می‌باشد و اگرچه به‌طور ضمنی در محله‌های دوظفان و چهارسوقی‌ها مورد اشاره قرار گرفته است، با این وجود به‌طور خاص از سوی مصاحبه‌شوندگان محله دردشت بر آن تأکید شده است. لذا مذهب را می‌توان به‌عنوان یکی از زمینه‌های اصلی دل بستگی مکانی مشخص کرد که به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم بر دل بستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری اثرگذار می‌باشد. بر این اساس، درحالی که وجود بقاع متبرکه و اماکن مذهبی می‌توانند به‌عنوان بخشی از هویت مکانی افراد، با تقویت بعد شناختی، دل بستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری را تسهیل نمایند، برگزاری مراسم و آئین‌های مذهبی می‌توانند به‌طور غیرمستقیم و از طریق افزایش مشارکت ساکنین در فعالیت‌های اجتماعی، تقویت هویت اجتماعی و به تبع آن بعد شناختی دل بستگی مکانی را به همراه داشته باشند.

- من دوتا پسر دارم از اینجا رفتن اونا. تو این محل نیستن. چرا میگن پاشین از این محل بیاین بیرون ولی ما کنار مسجد جامع است و به علامه مجلسی (مزار آیت‌الله مجلسی) نزدیکه. نمیریم از اینجا. اینجا رو بهتر دوست داریم.» (م. ۲. دردشت)

۴-۳- درون‌مایه چهارم: شأن

شأن دیگر درون‌مایه اصلی است که از نقش ویژه‌ای در فرآیند دل بستگی مکانی ساکنین برخوردار می‌باشد. در واقع چنین به نظر می‌رسد که مردم به مکان‌هایی احساس دل بستگی می‌نمایند که مایه غرور و افتخار ایشان باشد. احساس شأن

پیش از هرچیز در ارتباط مستقیم با مجموعه باورها، ارزش‌ها، آمل و آرزوهای فرد قرار دارد و به همین دلیل است که دلبستگی مکانی در میان ساکنین یک محله متفاوت می‌باشد. علاوه بر این وضعیت وضعیت اقتصادی، اجتماعی، مهاجر پذیری و ترک محله دیگر درون‌مایه‌های فرعی می‌باشند که از اهمیت چشمگیری در احساس شآن و به تبع آن دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری برخوردار می‌باشند. گزاره‌های زیر که مستخرج از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته صورت پذیرفته در محله‌ها مورد مطالعه می‌باشد، می‌تواند شاهدی بر نقش احساس شآن در دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری باشد.

- «نسل جدید دیگه اینجور جاها رو دوست نداره. دوست دارن جایی برن که شیک و تمیز باشه. این خونه کلنگیا رو دوست ندارن. دلشون میخواد این خونه‌ها رو بفروشن و برن جاهایی که هم شیکتره و هم به قول خودشون اسم و رسم دارتره ... اسم و رسم از نظر اونا بالاشهره» (م.۳. دردشت)
- «الان دیگه بدم نمیاد از اینجا بریم ... خب دیگه دختر بزرگ داریم. اینجا هم دیگه همه رفتن. هرچی افغانی بوده اومده. میخوان بیان خواستگاری، میگن کجا میشینن؟ میگن کوچه افغانیا» (م.۳. دوظفلان)

۵-۳- درون‌مایه پنجم: تداوم فضا- زمان

نتایج مطالعات حاضر حکایت از آن دارد که ثبات و تداوم فضایی- زمانی (برخورداری از استخوان‌بندی و سازمان فضایی مستحکم) می‌تواند از طریق تقویت خوانایی، حفظ و تداوم معانی مکانی، خاطرات و سنت‌های فردی و جمعی تقویت‌بخش ابعاد شناختی و احساسی و به تبع آن دلبستگی مکانی باشد. به عبارت دیگر، ارتباط با گذشته خواه از طریق فراخوانی خاطرات به واسطه حضور نشانه‌های یادآور تاریخی و خواه از طریق تداوم فضایی- زمانی با تقویت ابعاد شناختی و احساسی (حس آرامش) از جمله زمینه‌ها و عوامل اصلی دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری می‌باشد، به‌گونه‌ای که گزاره‌های متعددی در درون مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته دال بر دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌هاشان به جهت فراهم ساختن ارتباط با گذشته از سوی محله می‌باشد. امری که به‌ویژه برای سالمندان در مقایسه با جوانان از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌باشد:

- «آدم تو خونه‌اش، محله‌اش باید احساس آرامش داشته باشه. من این اینجا رو خیلی دوست دارم. نه از بچگی توش بزرگ شدم همش به یاد و خاطرات گذشته، به یاد و خاطره‌های پدرم و مادرم هستم خیلی بهم آرامش میده» (م.۴. دردشت)
- «این چند ساله خب خیلیا رفتن، اما من نه، من اینجا جام خوبه. برم کجا؟ آدم یه جایی زندگی رو شروع کرده. من الان ۵۲ سالمه. نمیتونم این زندگی رو بکنم برم ۱ جای دیگه از نو شروع کنم ... از کوچیکی اینجا بزرگ شدیم. پدر، مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، همه باهامون بودن. توی محله میری کوچه‌هاش برات خاطره است. با مادر بزرگ، پدر بزرگ میومدیم بیرون، توی این کوچه‌ها راه می‌رفتیم. توی اینجا هم به دنیا اومدم، هم بزرگ شدم، هم ازدواج کردم، خانواده تشکیل دادم. بچه‌ها هم اینجا بزرگ شدن. ۵۲ سال کم نیست، نیم قرنه ... جای دیگه نمیتونم. جایی برم همون هفته اول دلتنگ میشم. دلتنگ محله، خونه و اینا، عاطفیه...» (م.۱. چهارسوقی‌ها)

۶-۳- درون‌مایه ششم: حظ بصری

دیگر درون‌مایه اصلی دلبستگی مکانی که بر اساس پنج درون‌مایه فرعی بناهای تاریخی، دید به نشانه‌ها، کیفیت عرصه همگانی، کیفیت نماهای ساختمانی، پیوند با طبیعت شناسایی شده است، حظ بصری و به بیان دیگر تجربه زیبایی شناختی ساکنین از محله می‌باشد. تجربه زیبایی در فضا سبب می‌شود تا از طریق برانگیختگی در حواس فرد، نوعی تجربه لذت‌بخش در وی به وجود آید که به ایجاد پیوندهای عاطفی میان فرد و مکان کمک نماید. علاوه بر ویژگی‌های زیباشناسانه، محیط می‌تواند از طریق خلق کاراکترهای خاص مکانی به شکل‌گیری هویت مکانی، احساس غرور و شآن و به تبع آن دلبستگی مکانی کمک نمایند. لذا در مجموع ویژگی‌هایی از محیط که به تجربه زیباتر محیط کمک می‌نمایند، می‌تواند از طریق تحت‌تأثیر قرار دادن ابعاد دلبستگی، موجبات تقویت دلبستگی افراد به مکان را فراهم آورند.

- «نسل جدید دیگه اینجور جاها رو دوست نداره. دوست دارن جایی برن که شیک و تمیز باشه. این خونه کلنگیا رو دوست ندارن. دلشون میخواد این خونه‌ها رو بفروشن و برن جاهایی که هم شیکتره و هم به قول خودشون اسم و رسم دارتره ... اسم و رسم از نظر اونا بالاشهره» (م.۳. دردشت)
- «من خودم اینجا رو ترجیح میدم، دوست ندارم جای دیگه برم ... آب و هواش، طبیعتش، ساختموناش ...» (م.۳. ملاصدرا)

۷-۳- درون‌مایه هفتم: پاسخ‌دهندگی

پاسخ‌دهندگی محیط به الگوهای رفتاری، آمل و آرزوهای ساکنین را باید دیگر درون‌مایه اصلی دلبستگی مکانی دانست که به‌طور خاص با تحت‌تأثیر قرار دادن بعد رفتاری، دلبستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری را سبب می‌شود. بر

این اساس همچنان که شواهد گردآوری شده در مطالعات حاضر مؤید آن می‌باشند، دسترسی به خدمات، پاسخگویی به الگوهای رفتاری، آزادی‌های فردی، اختلاط سنی-جنسی و تنوع فعالیتی را باید از جمله درون‌مایه‌های فرعی پاسخ‌دهندگی محله‌های شهری دانست که به‌طور خاص در محله‌های مورد مطالعه تحت تأثیر دو عامل کیفیت عرصه همگانی و میزان فرسودگی کالبدی بافت محله می‌باشند.

- «الان هرکی از این محله رفته به ۱ جایی رسیده. ما تو این محله موندیم به هیچ کجا نرسیدیم. راستی‌ش چون این بچه‌های محله‌ها نگاه به همدیگه میکنن. اگه من بیکار بودم اونم نیگاه به من میکنه، میگه اینم بیکاره بزار گل این باشیم. یکی دیگه هم پیوسته میشه. همینجوری این زنجیره به هم وصله» (م.۱. دردشت)
- «اینجا اصلا فضای سبز و جای بازی و تفریح نداره. ۱ فضای سبز خیلی کوچیکی درست کردن باز چند نفر اگه حوصلشون سر بره میرن اونجا ... برا همینه‌س که جوونا خیلی دوست ندارن تو این محلا بمونن» (م.۵. دردشت)

۸-۳- درون‌مایه هشتم: تداوم سکونت

تداوم سکونت یا طول مدت سکونت، دیگر درون‌مایه شناسایی شده دل‌بستگی مکانی است که نقش به‌سزایی را در دل‌بستگی مکانی ساکنین به محله‌هاشان دارد. در واقع، همچنان‌که بسیاری از محققان نیز بر آن تأکید داشته‌اند طول مدت سکونت و به عبارت دیگر مدت زمان سکونت در مکان را باید مهمترین و استوارترین عامل پیشگویی‌کننده فردی از دل‌بستگی مکانی دانست که از طریق تحت‌تأثیر قرار دادن ابعاد و عوامل دل‌بستگی مکانی، دل‌بستگی ساکنین به محله را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، چنین می‌نماید که تجربه مستمر و طولانی مدت با مکان که در نتیجه تداوم سکونت در مکان به وقوع می‌پیوندد نقش به‌سزایی در تقویت روابط و پیوندهای اجتماعی، غنای معانی مکانی، هویت و پیوندهای احساسی با مکان عهده‌دار می‌باشد. نتایج پژوهش حاضر نیز حکایت از آن دارد که ابعاد مختلف شناختی، احساسی و رفتاری در میان ساکنین بومی که مدت زمان بیشتری را در مکان ساکن بوده‌اند نسبت به ساکنین جدیدتر از غنای بیشتری برخوردار می‌باشد. به‌عنوان مثال، علاوه بر اینکه انسجام اجتماعی و صمیمیت در میان همسایگان قدیم بیش از همسایگان جدید می‌باشد، ساکنین قدیمی در مقایسه با ساکنین جدید، ارزیابی مثبت‌تری از امکانات و وضعیت دارا می‌باشند. لذا در مجموع چنین به‌نظر می‌رسد که طول مدت سکونت با تأثیرگذاری بر هر دو بعد شناختی و احساسی و نیز عوامل اجتماعی و کیفیت‌های ادراک شده از عوامل کالبدی دل‌بستگی مکانی ساکنین به محله‌ها شهری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

- «فقط با این همسایه‌ها که از قدیم هستن سلام و علیکی داریم یا خانمم با خانمشون میرن و میان با این سر پیچ باز همینطور. این خونه که مثلا قدیمیاشون بودن. با اینا هنوز یه ۲ تاشون تو این خونه نشستن. با اینا سلام میکنیم، علیک میکنیم. خانوممون همو میشناسن باهم حرف میزنن با اینا سلام میکنیم، علیک میکنیم با همون قدیمیا، با جدیدیا نه. با این جدیدیا حساب نداریم ... کاری چیزی هم داشته باشیم با همونایم..» (م.۲. دردشت)

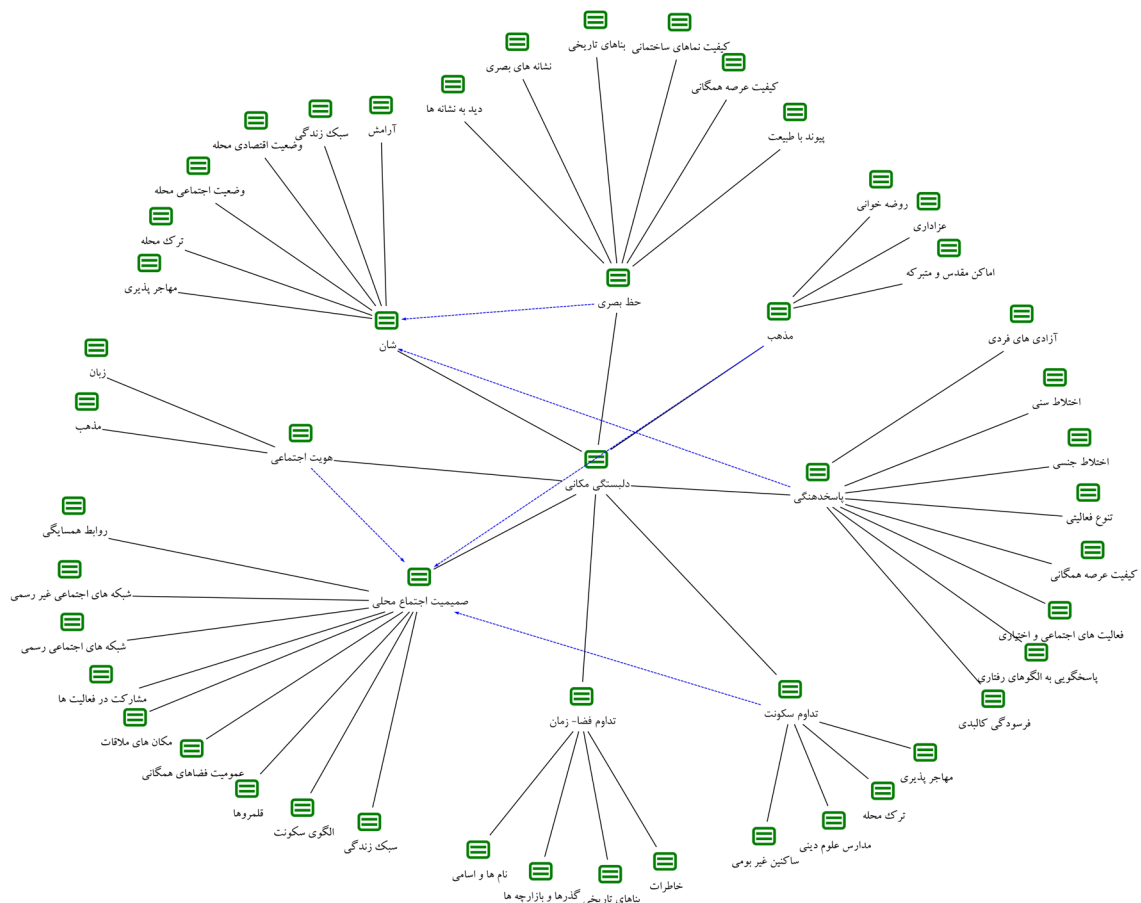
جدول ۱: درون‌مایه‌های اصلی و فرعی دل‌بستگی مکانی

درون‌مایه‌های اصلی (Theme)	درون‌مایه‌های فرعی (Sub Theme)
صمیمیت اجتماع محلی	روابط همسایگی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکت، قلمرو
	روابط همسایگی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، شبکه‌های اجتماعی رسمی، مشارکت، مکان‌های ملاقات
	روابط همسایگی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکت
هویت اجتماعی	* ملاصدرا
	* سبک زندگی، ضعف قلمروها، الگوی سکونت
مذهب	مذهب، زبان
	روضه خوانی، عزاداری، اماکن متبرکه
شان	* دردشت
	* مهاجرپذیری، ترک محله، وضعیت اقتصادی محله، وضعیت اجتماعی محله
	* دوظفان
تداوم فضا- زمان	* ملاصدرا
	وضعیت اقتصادی محله، وضعیت اجتماعی محله، سبک زندگی
تداوم فضا- زمان	دردشت
	بناهای تاریخی، گذرها و بازارچه‌ها، حفظ اسامی و نام‌ها، خاطرات مکانی
تداوم فضا- زمان	چهارسوقی‌ها
	بناهای تاریخی، حفظ اسامی و نام‌ها، خاطرات مکانی

حظ بصری	دردشت	بناهای تاریخی، دید به نشانه‌ها
	چهارسوقی‌ها	بناهای تاریخی، دید به نشانه‌ها، کیفیت عرصه همگانی، کیفیت نماهای ساختمانی، پیوند با طبیعت
	ملاصدرا	کیفیت عرصه همگانی، کیفیت نماهای ساختمانی، پیوند با طبیعت
پاسخ‌دهندگی	* دردشت	* عدم تنوع فعالیتی، فضاهای مردانه، کیفیت نازل عرصه همگانی، نبود فعالیت‌های اجتماعی و اختیاری، فرسودگی کالبدی
	دووظفلان	* فرسودگی کالبدی
	چهارسوقی‌ها	پاسخگویی به الگوهای رفتاری، اختلاط سنی، اختلاط جنسی، تنوع فعالیتی، کیفیت عرصه همگانی، آزادی‌های فردی
	ملاصدرا	پاسخگویی به الگوهای رفتاری، اختلاط سنی، اختلاط جنسی، تنوع فعالیتی، کیفیت عرصه همگانی، آزادی‌های فردی
تداوم سکونت	* دردشت	* مهاجرپذیری، ترک محله، مدارس علوم دینی
	چهارسوقی‌ها	* ساکنین غیر ارمنی

موارد ستاره‌دار بیانگر ضعف درون‌مایه‌های شناسایی شده در محله‌های مورد مطالعه می‌باشد.

نمودار ۱: نمودار درختی درون‌مایه‌های دلبستگی مکانی در محله‌های شهری



نتیجه‌گیری

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تنوع و تکثر تعاریف و رویکردهای به‌کار گرفته شده از سوی محققین و نظریه‌پردازان دلبستگی مکانی از جمله مهمترین موانع پیش روی پیشرفت این حوزه از دانش بشری می‌باشد. مروری بر تعاریف ارائه شده از دلبستگی مکانی و مفاهیم مرتبط با آن همچون اتکای مکانی، هویت مکانی، حس مکان و رضایتمندی سکونتی

نشان می‌دهد که بخش عمده ای از این تفاوت‌ها ریشه در رشته‌ها و انتظام‌های متفاوت دخیل در تحقیقات دل‌بستگی مکانی، سامانه پژوهش به‌کارگرفته شده و ابعاد و عوامل مورد توجه در فرآیند دل‌بستگی دارد. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد به‌منظور نیل به تعریفی جامع، هر تعریف پیشنهادی ضمن توجه به سطوح فرادست و فرودست مفهوم دل‌بستگی مکانی باید ابعاد و عوامل دخیل در فرآیند دل‌بستگی را به‌دقت مشخص نماید. بر این اساس دل‌بستگی مکانی سطحی از سطوح حس مکان است که متأثر از عوامل فردی، اجتماعی و کالبدی، دربرگیرنده پیوندها (ابعاد) شناختی، احساسی و رفتاری می‌باشد.

یافته‌های تحقیق حاضر نیز با استخراج ۱۰۶۷ کُد در قالب ۴۰ درون‌مایه فرعی و ۸ درون‌مایه اصلی صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، مذهب، شأن، تداوم فضا-زمان، حظ بصری، پاسخ‌دهندگی و طول مدت سکونت به‌عنوان عوامل و زمینه‌های اصلی دل‌بستگی مکانی در محله‌های شهری اصفهان مؤید تأثیرپذیری دل‌بستگی مکانی از عوامل سه‌گانه فردی، اجتماعی و کالبدی در کنار ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری می‌باشند. بر اساس نتایج مطالعات حاضر، درحالی‌که درون‌مایه‌های صمیمیت اجتماع محلی، مذهب، تداوم فضا-زمان و حظ بصری را باید از جمله عوامل تقویت‌کننده دل‌بستگی مکانی در محله دردمت دانست؛ درون‌مایه‌های شأن، پاسخ‌دهندگی و تدام سکونت را باید تضعیف‌کننده دل‌بستگی مکانی ساکنین به این محله برشمرد. همچنین مهمترین عامل دل‌بستگی مکانی در محله دوظفان را باید صمیمیت میان ساکنین برشمرد که بیانگر دل‌بستگی مکانی ساکنین به محله بر پایه عوامل اجتماعی می‌باشد. با این وجود وضعیت فروبرخوردار محله سبب شده تا دو درون‌مایه شأن و پاسخ‌دهندگی به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل تضعیف‌کننده دل‌بستگی مکانی ساکنین به محله عمل نمایند. بالعکس دل‌بستگی مکانی ساکنین محله ملاصدرا را باید بر پایه عوامل کالبدی و درون‌مایه‌های شأن، حظ بصری و پاسخ‌دهندگی معرفی نمود. محله چهارسوقی‌ها نیز که براساس مطالعات حاضر از بیشترین میزان دل‌بستگی مکانی برخوردار می‌باشد، باید بر پایه هر دو دسته عوامل کالبدی (حظ بصری، پاسخ‌دهندگی، تداوم فضا - زمان) و عوامل فردی اجتماعی (صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، شأن و تداوم سکونت) دانست. لذا در مجموع و با توجه به استفاده از روش نمونه چندموردی و تلاش به عمل آمده در انتخاب نمونه‌های معرف گونه‌های متنوع محله‌های شهر اصفهان که نتایج به دست آمده را تا حدی در سطح این شهر قابل تعمیم می‌نماید، می‌توان از ۸ درون‌مایه اصلی صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، مذهب، شأن، تداوم فضا - زمان، حظ بصری، پاسخ‌دهندگی و طول مدت سکونت را به‌عنوان زمینه‌ها و علل اصلی دل‌بستگی مکانی ساکنین به محله‌های شهری اصفهان نام برد که توسط عوامل پیشگویی‌کننده ۴۰ گانه (درون‌مایه‌های فرعی) قابل حصول می‌باشند (نمودار ۱).

پی‌نوشت

1. Individual Well-being
2. Ethiology
3. Setting
4. Human Interactions
5. Bond
6. Tie
7. Insider
8. Investment in a Place
9. Feelings of Pride
10. General Sense of Well-being
11. Multi-dimensional
12. Unidimensional
13. Insidedness
14. Superficial
15. Partial
16. Personal
17. Ancestral
18. Cultural
19. Evaluative Judgments
20. Linda Groat
21. Thematic Analysis

References

- Altman, I., Low, S. (1992). *Place Attachment*. New York: Plenum Press.
- Altman, I., Rogoff, B. (1987). *World Views in Psychology: Trait, Interactionist, Organismic, and Transactional Approaches*. In D. Stokols and I. Altman. *Handbook of Environmental Psychology* (Vol. 1). New York: John Wiley.
- Bagozzi, R.P., (1978). *The Construct Validity of the Affective, Behavioural and Cognitive Components of Attitude by Analysis of Covariance Structures*. *Multivariate Behavioural Research*, 13, 9-31.
- Ballinger, N.L., Manning, R.E. (1998). *Sense of Place: Mount Desert Island Residents and Acadia National Park*. Paper Presented At the 1997 Northeastern Recreation Research Symposium, New York, Bolton Landing.
- Beckley, T.M. (2003). *The Relative Importance of Sociocultural and Ecological Factors in Attachment to Place*. Portland, US Department of Agriculture, Forest Service, Pacific Northwest, Research Station.
- Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. And Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional Perception of Residential Environment Quality and Neighbourhood Attachment in the Urban Environment. *Environmental Psychology*, 19, 331-352.
- Bott, S., Cantrill, J.G., Myers, O.E. (2003). Place and the Promise of Conservation Psychology. *Journal of Human Ecology Review*, 2, 100-12.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss. Vol. I: Attachment*. New York: Basic Books.
- Breckler, S.J., (1984). Empirical Validation of Affect, Behaviour and Cognition as Distinct Components of Attitude. *Personality and Social Psychology*, No.47, 1191-1205.
- Brett, G. S. (1921). *A History of Psychology. Medieval and Early Modern Period*. London: George Allen and Unwin.
- Brown, B. And Perkins, D. (1992). *Disruptions in Place Attachment*. In Altman. I., And Low, S., *Place Attachment*. New York: Plenum Press.
- Brown, B. B., Perkins, D. D., Brown, G. (2003). Place Attachment in a Revitalizing Neighborhood: Individual and Block Levels of Analysis. *Environmental Psychology*, 23, 259-271.
- Buttimer, A. (1980). *Home, Reach, and the Sense of Place*. In Buttimer, A., & Seamon, D., *The Human Experience of Space and Place*. New York: St. Martin's Press.
- Cheng, A.S., Kruger, L.E., and Daniels, S. E. (2003). *Place as an Integrating Concept in Natural Resource Politics: Propositions for a Social Science Research Agenda*. *Society and Natural Resources*, 16, 87-104.
- Daneshpour, S. A., Sepehri Moqaddam, M., Charkhchian, M. (2010). Explanation to "Place Attachment" and Investigation of Its Effective Factors. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 38 (1), 37-48.
- Giuliani, M. V., Feldman, R. (1993). Place Attachment in a Developmental and Cultural Context. *Environmental Psychology*, 13, 267-274.
- Greenwood, D.A. (2009). The Nexus of Geography and Culture. In *Fields Of Green: Restoring Culture, Environment, and Education*. New Jersey: Hampton Press.
- Groat, L. N., Wang, D. C. (2010). *Architectural Research Methods*. (A. Einifar, Trans.). Tehran: Tehran University Publication.
- Harris, P., Brown, B., Werner, C. (1996). Privacy Regulation and Place Attachment: Predicting Attachments to a Student Family Housing Facility. *Environmental Psychology*, 16, 287-301.
- Hay, R. (1998). Sense of Place in Developmental Context. *Journal of Environmental Psychology*, 18, 5-29.
- Hidalgo, M.C., and Hernández, B. (2001). Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions. *Environmental Psychology*, 21(3), 273-81.
- Hilgard, E. R. (1980). *The Trilogy of Mind: Cognition, Affection, and Conation*. The History of the Behavioral Sciences, 16(2), 107-117.
- Hummon, D. M. (1992). *Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place* in I. Altman and S. M. Low. *Place Attachment*. New York: Plenum Press.
- Johnson, C.Y., Zipperer W.C. (2007). *Culture, Place and Urban Growth in the US South*. *Urban Ecosystems*, 10(4), 459-74.
- Jorgensen, B.S., Stedman, R.C. (2001). Sense of Place as an Attitude: Lakeshore Owners Attitudes toward Their Properties. *Environmental Psychology*, 21(3), 233-48.
- Kasarda, J. D., Janowitz, M., (1974). Community Attachment in Mass Society. *American Sociological Review*, 39, 328-339.
- Katz, D., Stotland, E. (1959). *A Preliminary Statement to a Theory of Attitude Structure and Change in*: Koch, S., *Psychology: a Study of a Science*, Vol. 3. New York: Mcgraw Hill.
- Khabiri, S. (2012). *Setting Up a Mohallah Urban Design Framework in Regard with Creating Place Attachment*. Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Art in Urban Design.

- Tehran: Tarbiat Modares University.
- Kudryavtsev, A., Stedman, R. C., Krasny, M. E. (2012). Sense of Place in Environmental Education. *Environmental Education Research*, 18(2), 229-250.
 - Lewicka, M. (2005). Ways to Make People Active: The Role of Place Attachment, Cultural Capital, and Neighborhood Ties. *Environmental Psychology*, 25, 381-395.
 - Lewicka, M. (2008). Place Attachment, Place Identity and Place Memory: Restoring the Forgotten City Past. *Environmental Psychology*, 28, 209-231.
 - Lewicka, M. (2010). Place Attachment: How Far Have We Come In The Last 40 Years?. *Environmental Psychology*, 31(3), 1-24.
 - Malpas, J. (2010). New Media, Cultural Heritage and the Sense of Place: Mapping the Conceptual Ground. *Heritage Studies*, 14(3), 197-209.
 - Mazaheri, M. A. (1999). Iranian Infants Attachment Patterns. *Psychology*, 2 (4), 291-315.
 - Mc Andrew, F. T. (2013). *Environmental Psychology*. (G. R. Mahmoodi, Trans.). Tehran: Vania Publication.
 - Ostrom, T.M., (1969). The Relationship between the Affective, Behavioral and Cognitive Components of Attitude. *Experimental Social Psychology*, 5, 12-30.
 - Partovi, P. (2008). *Phenomenology of Place*. Tehran: Farhangestan-E Honar Publication.
 - Proshansky, H.M. (1978). The City and Self-Identity. *Environment and Behavior*, 10(2), 147-169.
 - Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion Limited.
 - Riger, S., Lavrakas, P. J. (1981). Community Ties: Patterns of Attachment and Social Interaction in Urban Neighborhoods. *American Journal of Community Psychology*, 9, 55-66.
 - Rowles, G. D. (1990). Place Attachment among the Small Town Elderly. *Rural Community Psychology*, 11, 103-120.
 - Sarason, S. (1974). *The Psychological Sense of Community: Prospects for a Community Psychology*. San Francisco: Jossey-Bass Press.
 - Schultz, Ch. (1997). *The Phenomenon of Place*. New York: Princeton Architectural Press.
 - Shamai, S. (1991). *Sence of Place: An Empirical Measurement*. *Geforum*, 22, 347-358.
 - Smith, K. M. (2011). *The Relationship between Residential Satisfaction, Sense of Community, Sense of Belonging and Sense of Place in a Western Australian Urban Planned Community*. Thesis For PHD Degree In Phsycology, Edith Cowan University.
 - Steele, Fritz (1981). *The Sense of Place*. Boston: CBI Publishing Company.
 - Stokols, D., Shumaker, S.A. (1981). *People in Places: A Transactional View of Settings. In Cognition, Social Behavior, and the Environment*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
 - Taylor, R. B., Gottfredson, S. D., Brower, S. (1985). Attachment to Place: Discriminant Validity, And Impacts of Disorder and Diversity. *American Journal of Community Psychology*, 13, 525-542.
 - Theodori, G. L. (2001). Examining the Effects of Community Satisfaction and Attachment on Individual Well-Being. *Rural Sociology*, 66, 618-828.
 - Trentelman, C.K. (2009). Place Attachment and Community Attachment: a Primer Grounded in the Lived Experience of a Community Sociologist. *Society and Natural Resources*, 22(3), 191-210.
 - Tuan, Y. F. (1974). *Topophilia: A Study of Environmental Perception, Attitudes, and Values*. Englewood Cliffs. New Jersey: Prentice Hall.
 - Tuan, Y. F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Minneapolis, University of Minnesota Press.
 - Twigger-Ross, C. L., Uzzell, D. L. (1996). Place and Identity Processes. *Environmental Psychology*, 16, 205-220.
 - Waxman, L. (2006). The Coffee Shop: Social And Physical Factors Influencing Place Attachment. *Interior Design*. 31(3), 35-53.
 - Williams, D. R., Patterson, M. E. (2007). Snapshots of What, Exactly? A Comment on Methodological Experimentation and Conceptual Foundations in Place Research. *Society and Natural Resources*, 20, 931-937.
 - Woldoff, R.A. (2002). The Effects of Local Stressors on Neighborhood Attachment. *Social Forces*, 81, 87-116.
 - Wyckoff-Baird, B. (2005). *Growth Rings: Communities and Trees. Lessons from the Ford Foundation Community-Based Forestry Demonstration Program*. Washington DC: The Aspen Institute.